

نکاتی درباره مسائل تاریخ ایران

کنگره ایران‌شناسان که بامر شاهنشاه آریامهر برای تبادل نظر در خصوص تهیه و تدوین تاریخ کامل ایران تشکیل گردیده یکی دیگر از اقدامات ارزنده و بی‌سابقه در این عصر فرخنده می‌باشد .

اینجانب که افتخار شرکت در این مجمع بزرگ را پیدا کرده‌ام وظیفه خود میدانم نظرات خود را بعرض دانشمندان ارجمند برسانم شاید مورد قبول و مفید واقع گردد .

تاریخ آئینه گذشته است و درس حال البته این موضوع وقعی مصداق پیدا میکند که وقایع تاریخی بدون غرض، صریح و روشن و بدون ابهام نوشته شود ولی اگر بدون دقت و مطالعه یا عمداً برای فرونشاندن آتش کینه و انتقام‌مورخ دست بکار نوشتن شرح وقایع گذشته زند دیگر تاریخ نمیتواند آئینه گذشته و درس حال باشد بلکه جز قصه‌های مشغول‌کننده چیز دیگری نیست .

در ادوار گذشته تاریخ‌نویسی یکی از مشاغل درباری بوده و بیشتر مورخین در خدمت سلاطین و امرا و وظیفه‌خوار آنها بوده‌اند و همان‌طوریکه يك پادشاه یا يك امیر طبیب و منجم و نوازنده داشت شخصی نیز بنام واقعه نویس در دربار وجود داشت که وظیفه‌اش نوشتن شرح حال سلطان و کارهای او بود البته آنچنانکه مورد طبع و قبول سلطان واقع شود .

مورخ مجبور بود که از کارهای زشت سلطان چیزی ننویسد و حتی در صورت ضرورت خطاها و اشتباهات او را بصورت کارهای برجسته جلوه دهد و اقدامات خوب

او را هر چند که کوچک و ناچیز بوده بزرگ بنماید شکستهای بزرگ را نادیده بگیرد و آنرا چشم‌زخم کوچکی شمارد و فتوحات ناچیز او را چنان بزرگ نماید که باعث خشنودی سلطان گردد.

اگر مورخ گاهی در ضمن نوشته‌های خود بمقاومت و پایداری مردم قلعه یا شهری اشاره میکرد برای این نبوده است که ارزش وفاداری مردم محصور را نشان دهد بلکه در اینجا هم منظور نمایش ارزش کارهای سلطان مهاجم بوده تا دیگران بدانند که مردم محصور که مغلوب سلطان شده‌اند مردمی جنگجو و مبارز بوده‌اند ولی در مقابل سلطان تاب مقاومت نیاورده و شکست خورده‌اند.

میتوان گفت که اغلب وقایع نگاران در مقابل حقوق و پاداشی که میگرفتند کاری جز مدح و ثنای سلطان نداشته‌اند و خود را موظف نمیدانستند که در خصوص وضع عمومی مردم زمان مطالعه کرده و وقایع زندگی آنها را بنویسند متأسفانه بعداً همین نوشته‌های مورخین گذشته بترتیبی که ذکر شد بنام تاریخ ملل نامیده شده در صورتیکه میدانیم که در نوشته‌های اکثر وقایع نگاران گذشته کمتر سخنی از مردم و ملت بمیان آمده و معلوم نیست که وضع مردم و کیفیت زندگی و هنر و صنعت و مشاغل آنها بطور کلی چگونه بوده است. در حقیقت همانطور که گفتیم تاریخ شرح حال سلاطین بوده نه شرح حال ملتها.

پس قبل از هر چیز باید اذعان کرد که تاریخ بمعنای کامل کلمه که معروف اوضاع عمومی ملت ایران در ادوار مختلف باشد وجود ندارد و باید در راه تهیه و تدوین آن کوشش و فعالیت نمود.

موضوع دیگری که قابل توجه و اهمیت است راه رسیدن باین هدف عالی ملی است یعنی چگونه میتوان تاریخ کامل ایران را که از جمیع جهات کامل باشد تهیه نمود بنظر اینجانب از دورانی که نمایندگان کشورهای خارجی بدربارهای ایران آمده‌اند و طبق وظیفه گزارشهایی از منطقه مأموریت خود برای دولت متبوع خود که

حاوی مطالبی در خصوص اوضاع مالی و نظامی و اجتماعی و تجارتي بوده فرستاده‌اند اسناد گرانها و پرازدشي در بايگاني‌هاي وزارت خارجه كشورهاي مختلف و بايگاني‌هاي ملي باقيمانده كه بسيار قابل استفاده و مورد اعتماد است.

آثار مورخين ايراني كه با توجه بوظيفه اصلي خود علاوه بر نوشتن تاريخ سلاطين به تشریح وضع عمومي مردم پرداخته‌اند .

سفر نامه‌هاي سياحان داخلي و خارجي ميتواند قسمتي از مشكلات ما را حل نمايد.

ديوان بعضي از شعرا چون خاقاني و نظامي، سعدي، فرّخي و نظاير آن ميتواند

در نشان دادن وضع اجتماعي و عمومي مردم ما را راهنمائي نمايد .

با توجه بمسائل مذکور در فوق تا اندازه‌اي روشن گرديد كه غرض اغلب وقايع

نگاران در ادوار گذشته نوشتن تاريخ جوامع انساني و وضع زندگي افراد اجتماع

نيوده است و ما ميتوانيم بگوئيم كه در حقيقت تاريخ دوهزار و پانصدساله ملت ايران

ازاكثر جهات مبهم و تاريخ است . در خلال نوشته‌هاي مورخين كه هدفشان تدوين

تاريخ زندگي سلاطين و امراء بوده است كم و بيش بر حسب ضرورت گاهي بوضع عمومي

مردم، روش زندگي، مشاغل آداب اجتماعي، رسوم و سنن و غيره اشاره شده است و ما اگر

بخواهيم از وضع مردم يكي از ادوار تاريخ ايران بطور كامل آگاهي پيدا كنيم كمتر

مجموعه و كتابي را ميتوان پيدا كرد كه ما را به هدف نزديك نمايد و بهمين دليل است

كه شاهنشاه آريامهر توجه خاصي باين موضوع داشته‌اند و با آگاهي باين امر كه

مجموعه‌اي كه معرفت تاريخ دوهزار و پانصدساله ملت ايران باشد وجود ندارد امر به

تهيه مقدمات تدوين تاريخ كامل ايران فرموده‌اند .

ازادواري هم كه در بايگاني‌ها چنين مدارك و اسنادي وجود ندارد بايد از كتب

و آثار موجود كه قسمت اعظم آن شرح حال سلاطين و جنگها و خونريزيها ميباشد با

دقت فراوان تاريخ ملت ايران را در حدود امكان استخراج نمود .

پس از جمع آوري مدارك لازم از بايگاني‌هاي كشورهاي خارجي و داخلي و

مطالعه سفرنامه‌ها و گزارش‌های سیاحان داخلی و خارجی و استخراج مطالب لازم از دیوان شعرا و نویسندگان در خصوص وضع اجتماعی و عمومی موضوع نحوه تدوین و تنظیم تاریخ ایران پیش می‌آید که خود يك امر مهم و قابل توجه می‌باشد .

در ادوار گذشته مسئله‌ای که بیش از هر چیز مورد توجه مورخین واقع شده مسئله جنگ و خونریزی و شرح کشتار و قتل و غارت مردم بوده است عاملین این جنگها و خونریزیها در کشور خودشان جزء قهرمانان تاریخ معرفی شده‌اند در نتیجه این جنگها خشم و غضب ملل مغلوب تحریک شده و آنها را برای گرفتن انتقام که خود مقدمه پیدایش جنگ دیگر است آماده کرده است زیرا بعقیده گوتته هیجان و تأثر کالائی نیست که بتوان سالهای مدید آنها را روی هم انباشت .

بعضی از مورخین گاهی با قصد و هدف معین بشرح وقایع پرداخته و نوشته‌های غرض آلود خود را بنام تاریخ حقیقی ملل عرضه داشته‌اند و هر که سفاک و روقسی القلب تر بوده و سرزمین‌ها را بیشتر ب خاک و خون کشیده است قهرمان تاریخ معرفی کرده‌اند. از سلاطین و سرداران که با تدبیر صلح و صفا و آرامش واقعی را برای ملت خود بوجود آورده‌اند کمتر صحبت شده و بهمین علت است که اکثر آنها را نمی‌شناسد اما همه کس آنیال و سپون، چنگیز و تیمور را خوب می‌شناسد چون آنها دشمنان صلح و آرامش و تمدن بوده‌اند مورخین هم کارهای آنها را با آب و تاب شرح داده و آنها را قهرمان بزرگ تاریخ شناخته‌اند. آیا واقعاً باید تاریخ از این قبیل قهرمانان تجلیل کند؟ جنگ لازم و ضروری است اما جنگهایی که برای دفاع از مملکت و حفظ ملیت و استقلال باشد نه برای میل هوس و خودنمایی. شرح و تفصیل جنگها باعث تحریک حس انتقام ملل مغلوب و ایجاد تنفر و کینه بین ملتها است در صورتیکه اگر تمدن ملل مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گیرد هر ملتی آگاه میشود تا چه اندازه مدیون ملت دیگر است در نتیجه صفا و صمیمیت و دوستی بجای کینه و نفرت در قلبها جایگزین میگردد. آیا بهتر نیست بجای شرح و تفسیر کارهای سرداران مهاجم و خونریز که

افتخارشان این بوده است که هر جا پای اسبشان رسیده آنجا ویران شده است شرح احوال سلاطین و امرا و دانشمندانی که بعالم تمدن خدمت کرده و برای ایجاد صلح و آرامش پیشقدم شده اند پردازیم و تحقیق کنیم در ادوار مختلف چه کسانی در راه پیشرفت بشریت بسوی تکامل و تمدن قدم برداشته و بعالم انسانیت خدمت کرده اند و به بینیم احوال مردمی که قبل از ما زندگی کرده اند چه بوده . آنوقت خدمتگزاران واقعی را بنام قهرمانان تاریخ بشریت معرفی کنیم و آنهایی را که افتخارشان ساختن منار از کله‌های انسان بوده و شهرها را چنان بخاک و خون کشیده اند که حتی گربه هم زنده نمانده است جزو دیوانگان بحساب آوریم .

بهر حال باید از خلال نوشته‌های مورخین گذشته حقیقت وقایع تاریخی را بیرون آورد ولی تشخیص حقیقت وقایع ادوار گذشته که گاهی مورخین عمداً آنرا در پرده ابهام گذاشته اند کار ساده‌ای نیست و فقط منابع تاریخی مورد اطمینان می‌تواند محقق را در نیل باین منظور کمک و راهنمایی نماید .

پس با این ترتیب باید تاریخ طوری تنظیم گردد که تقویم کشتارها و خرابکاریها نباشد بلکه نشان دهد که بشریت چگونه از غارنشینی بکاخ نشینی رسیده است و راه تمدن را چگونه پیموده است .

رعایت زمان و مکان در تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی

رعایت ممکنات زمان :

یکی از مسائل مهم و قابل ملاحظه در تحقیق مسائل تاریخی موضوع رعایت مقتضیات و ممکنات زمان و وقوع واقعه و همچنین رعایت ممکنات قلمروهای دیگر آن دوره است . اگر ما زمان واقعه و ممکنات آنرا در نظر نگیریم ارزش حقیقی يك واقعه تاریخی کاملاً برای ما روشن نخواهد شد مثلاً در خصوص مسافرت نادرشاه از اصفهان برای دفع ازبکان خراسان که در مدت ده روز طول کشیده و یکی از دلایل سرعت عمل نادرشاه در کارها محسوب شده است اگر ممکنات دوره نادرشاه را در نظر نگیریم و با

وضع امروزه مقایسه کنیم نه تنها مسافرت در مدت ده روز از اصفهان به خراسان سر عمل نادرشاه محسوب نمیشود بلکه باعث تعجب نیز خواهد شد که چگونه این مدت طولانی قشون نادرشاه در راه بوده است در حالیکه اگر با ممکنات آندوره مقایسه کنیم رفتن از اصفهان به خراسان در مدت ۱۰ روز کار خارق العاده‌ای محسوب میشود همینطور در سایر وقایع تاریخ زمان و ممکنات آن باید مورد توجه قرار گیرد .

رعایت ممکنات زمان :

در هر دوره وزمانی امکانات نظامی و سیاسی و اقتصادی همه کشورها یکسان نبوده بنا بر این نباید فقط به نتیجه نهائی توجه کرد بلکه با رعایت ممکنات و قدرت کشورهای مختلف وقایع را باید ارزیابی نمود .

در نیمه اول قرن نوزدهم جنگ ایران و روسیه را میتوان از این لحاظ مورد مطالعه قرارداد، در زمان فتحعلیشاه کشور ما ایران در جنگ با روسیه شکست خورد و مجبور به عقد قراردادهائی شد که منجر به جدا شدن قسمتی از خاک ایران گردید :
اگر ما فقط به نتیجه جنگ توجه کنیم باید بگوئیم روسیه فاتح و ایران شکست خورده است. روسیه سرفراز است و ما سرشکسته در حالیکه اگر به ممکنات و مقتضیات ایران و روسیه در آن عصر توجه کنیم خواهیم دید که ایران از کشوری شکست خورده است که قدرت نظامیش فوق العاده زیادتز و نیز تعداد سربازانش خیلی بیشتر و تشکیلات قشونش جدیدتر و اسلحه و مهماتش بیشتر بوده است یا بطور خلاصه ایران از کشوری شکست خورده است که ناپلئون قهرمان اروپا را شکست داده و با توجه باین اصل دیگر غلبه روسیه بر ایران برای دولت روسیه زیاد افتخار آمیز نبوده و شکست ما نباید زیاد باعث سرافکندگی باشد. با این ترتیب ملاحظه میشود که رعایت ممکنات قلمروهای مختلف قضاوت ما را تغییر خواهد داد و حقیقت قضایا را روشن خواهد کرد .

یکی دیگر از مسائلی که در تدوین تاریخ باید مورد توجه گیرد مسئله تحقیق در علل و عوامل وقوع واقعه است و اگر این موضوع رعایت نشود حقایق تاریخی در

پرده ابهام قرار میگیرد.

در تمام تواریخ و نوشته‌ها مسئول انقراض صفویه را شاه سلطان حسین می‌شناسند و علل آنرا نفوذ روحانی نمایان و دخالت خواجهسرایان، بی‌انضباطی درقشون و ضعف و بی‌حالی شاه سلطان حسین میدانند و دیگر هیچیک از سلاطین صفویه را مسئول و مقصر نمی‌شناسند.

اگر درست تحقیق و مطالعه نمائیم می‌بینیم قسمتی از علل انقراض صفویه مسئولش شاه عباس کبیر و بعضی دیگر از سلاطین صفویه میباشند چون اگر بدقت مطالعه کنیم خواهیم دید که عوامل انقراض هر سلسله خیلی قبل از حکومت آخرین پادشاه وجود دارد و کم‌کم اشتباهات و خطاها زیاد میگردد و مملکت بحال انحطاط میافتد آنوقت بعزت قیام و شورش داخلی و یا حمله دشمنان خارجی سلسله منقرض میگردد بنابراین نباید تنها آخرین سلطان هر سلسله را مسئول انقراض دانست.

روحانی‌ها که در دوران شاه سلطان حسین همه‌کاره بوده‌اند آیا فقط در همین دوره بوده است در حالیکه میدانیم شاه عباس برای تقویت آئین تشیع و ایجاد اختلاف شدید بین ایران و عثمانی روحانی‌ها را تقویت کرد و این وسیله گردید که عده‌ای شیاد نیز در لباس روحانیت درآمدند و کم‌کم از همین تاریخ روحانی‌نماها در دستگاه سلطنت راه پیدا کردند تا در زمان شاه سلطان حسین که همه کارها را در دست گرفتند.

ضعف نفس و بی‌اطلاعی سلاطین بعد از شاه عباس از کجا ناشی شده است؟ قبل از شاه عباس و لیعهدهای صفوی در خراسان حکومت میکردند و بامور مملکت‌داری آشنا میشدند و وقتی بسطنت میرسیدند کم‌وبیش بکار خود آگاهی داشتند شاه عباس نیز قبل از سلطنت حکومت خراسان را داشت اما چون خودش بر علیه پدرش قیام کرده و سلطنت را بدست آورده بود دیگر اجازه نداد که شاهزادگان برای اداره کشور تربیت شوند. حتی از ترس قیام آنها هر یک را بوضع‌ای از میان برد و از آن زمان شاهزادگان صفویه در حرمسراها تربیت گردیدند و وقتی بسطنت میرسیدند از امور کشورداری

کاملاً بی‌اطلاع و آلت‌دست خواجه‌سرایان بودند با این ترتیب ملاحظه می‌شود که تنها عامل انقراض صفویه شاه سلطان حسین نیست بلکه شاه عباس کبیر نیز سهمی در این انقراض و بدنامی دارد .

ملاحظه می‌شود که اگر بعامل و عوامل و وقوع واقعه توجه کنیم حقیقت‌مسائل روشن خواهد شد و بسیاری از وقایع رنگ‌دیگری بخود خواهد گرفت و نظرها مثلاً درباره شاه‌عباس و شاه‌سلطان‌حسین تغییر خواهد کرد .

بطور خلاصه اینجانب معتقدم که برای تدوین تاریخ کامل ایران پس از جمع‌آوری مدارک به ترتیبی که قبلاً اشاره شده است مراتب زیر رعایت شود :

- ۱- تاریخ ایران باید معرف وضع عمومی ملت ایران از جمیع جهات باشد و تنها بشرح حال و زندگی سلاطین اکتفا نشود .
- ۲- رعایت امکانات زمان و مکان در تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی .
- ۳- تحقیق در علل وقوع وقایع .

بار عرض مراتب بالا امیدوار است فرصت بیشتری برای بحث و تحقیق در اینخصوص نصیب گردد و اینجانب نیز بتوانم در انجام این امر بزرگ همکاری نمائیم .